

پاسخی کوتاه به «بیانیه جمعی از فعالین سیاسی و مدنی و فرهنگی در حمایت از طرح سیاسی جدید میرحسین موسوی»



حمایت ۷۰۰ چهره سیاسی، مدنی و فرهنگی
از طرح رفراندوم و تشکیل مجلس مؤسسان

این بیانیه با ادبیاتی آراسته، پرطمطراق و به ظاهر ملی‌گرایانه، تلاشی است برای بازتولید همان پروژه‌ی شکست‌خورده‌ی «اصلاحات حکومتی» که طی ربع قرن گذشته بارها تجربه شد و هر بار، جز تثبیت ساختار سرکوب و انحصار، نتیجه‌ای نداشت.

کسانی که امروز نام خود را زیر این متن گذاشته‌اند - از عناصر با سابقه‌ی وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی گرفته تا چهره‌های قدیمی طیف «اصلاح‌طلبان درون نظام» - سال‌ها با همین نظام شراکت مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. همان‌ها که یا بر صندلی قدرت و میز امنیت نشسته بودند یا بلندگوی تبلیغات انتخاباتی نظام بودند، امروز تلاش می‌کنند خود را نماینده‌ی «ملت نجیب و سربلند ایران» جا بزنند تا پروژه‌ی سوپاپ اطمینانی تازه را مدیریت کنند.

❖ نخست‌وزیر دهه‌ی وحشت و سرکوب!

ویژگی‌های محوری این بیانیه و امضاکنندگان آن:

• اتاق فکر مهندسی بحران

متن به‌وضوح از دل اتاق‌های فکر امنیتی-رسانه‌ای نوشته شده تا بحران مشروعیتی را که خیزش‌های مردمی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ به اوج رساند، با یک پروژه‌ی «گذار کنترل‌شده» مدیریت کند؛ گذار از بحران بدون تغییر ساختار اصلی قدرت و بدون پذیرش مسئولیت تاریخی سرکوب‌ها. بازتکرار ترفند همه‌پرسی تحت کنترل

ایده‌ی «همه‌پرسی آزاد» و «مجلس مؤسسان» در این بیانیه هیچ ضمانت عملی ندارد. همین افراد سال‌ها با قانون اساسی فعلی بیعت کرده‌اند و اگر امروز از آن عبور می‌کنند، نه برای براندازی سیستم، که برای حفظ شاکله‌ی اصلی قدرت و بازآرایی چهره‌هاست.

شراکت تاریخی در سرکوب و توجیه‌گری

امضاکنندگان این بیانیه، از تاج‌زاده تا عبدالله مومنی و اسدی‌زیدآبادی و علیرضا بهشتی، بخشی از همان جریان‌اند که از اواخر دهه‌ی ۷۰ و در دهه‌ی ۸۰ بارها مردم را پای صندوق‌های رأی بردند، مشروعیت به سیستم تزریق کردند و بعدها در بزنگاه‌های مهم، صدای خود را به‌نفع «امنیت ملی» فروخوردند.

● تقلیل اعتراض مردم از کل سیستم به فقط رهبری
متن با تأکید بر «خطاهای محاسباتی حکمرانان» وانمود می‌کند مشکل ایران صرفاً اشتباهات اجرایی است، نه یک نظام ایدئولوژیک اقتدارگرا که بقایش به سرکوب و فساد سیستماتیک گره خورده.

● پروژه عبور از بحران مشروعیت
همزمان با جنگ و تنش‌های بین‌المللی، این طیف دوباره می‌کوشد خود را به‌عنوان نیروی «میانرو» و «اهل مصالحه» قالب کند تا شاید از دل بحران، نقشی تازه بیابد. این دقیقاً همان کاری است که در سال ۸۸ و پس از جنبش سبز انجام دادند: ابتدا تندترین شعارها را سر دادند، اما در بزنگاه، مردم را به عقب‌نشینی و مصالحه دعوت کردند.

❖ چند پرسش ساده اما کلیدی:

- اگر حاکمیت به حق تعیین سرنوشت احترام نمی‌گذارد، چرا این همه سال سکوت کردید؟
- اگر ساختار سیاسی نیازمند بازنگری بنیادین است، چرا تا وقتی بر سر کار بودید از آن دفاع می‌کردید؟
- اگر جنگ و تجاوز خارجی تهدیدی واقعی است، چرا رژیم‌ها را بازتولید می‌کنید که با سیاست‌های ماجراجویانه و فسادش این تهدید را به سر ایران آورده؟
- چگونه می‌توان انتظار داشت طیف شما، که هرگاه لازم بوده به امنیتی‌ترین سیاست‌ها تن داده‌اید، حالا ضامن آزادی و دموکراسی باشید؟

✓ در مجموع!

این بیانیه را باید بخشی از مهندسی افکار عمومی برای مدیریت بحران مشروعیت نظام دانست. پروژه‌ای که می‌خواهد خشم جامعه را با وعده‌های انتزاعی و بازتعریف «اصلاحات ساختاری» مهار کند، بی‌آنکه کوچک‌ترین مسئولیتی در قبال گذشته‌ی خود بپذیرد.
کسانی که سال‌ها در قدرت بوده‌اند، شریک و توجیه‌گر سرکوب‌ها بوده‌اند و هر بار تلاش کرده‌اند اعتراض مردم را با وعده‌ی «انتخابات» و «رفرم از بالا» خنثی کنند، امروز در پی آن‌اند که دوباره بر زخم‌های جامعه مرهم‌های فریبنده بگذارند.

جامعه‌ی ایران این بازی را بارها دیده و تاوانش را با جان و جوانی فرزندانش داده است.
مردم در خیزش ۱۴۰۱ از این رژیم عبور کردند و شعار «مرگ بر ستمگر؛ چه شاه باشه چه رهبر» را دادند.
حال سوپاپ اطمینان رژیم – کسب‌وکار آرزوی دوران طلایی امامش را دارد – آستین بالا زده تا این دیکتاتوری آدم‌خوار را از سقوط نجات دهد.

اما مردم خواستار سقوط این رژیم آدم‌خوار هستند و پیروز هم خواهند شد و همه‌ی شما را محاکمه خواهند کرد.
نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال شعار مردم است و با سقوط این رژیم آدم‌خوار حاکمیت به دست مردم خواهد رسید.

ناصر کمالی

۱۷ جولای ۲۰۲۵